

تغییرات ساختار برنامه‌ریزی درسی دوره متوسطه در چند دهه گذشته [از تصویب تا اجرا]

● هادی عزیززاده*

اشاره

در این نوشته، به تغییرات ساختار برنامه‌ریزی درسی دوره دوم متوسطه طی پنجاه سال گذشته پرداخته شده. آنچه بیش از همه مورد توجه نویسندگان محترم که خود از مدیران عالی و تصمیم‌گیران نظام آموزشی کشور بوده است، میزان توجه سیاست‌گذاران به ایجاد انعطاف در ساختارهاست؛ که در نظام‌های جدید آموزشی بسیار بر آن تأکید می‌شود.

مقدمه:

با بررسی ساختارهای گذشته از زمان شکل‌گیری آموزش و پرورش رسمی در ایران، می‌توان گفت تا سال ۱۳۷۰ تقریباً در تمام دوره‌ها، ساختار آموزشی از انعطاف کافی برخوردار نبوده است. به بیان دیگر، نظام آموزشی از الگوی «سالی - رشته‌ای» تبعیت می‌کرد. به این معنی که دانش‌آموزان به رشته‌های مختلف هدایت می‌شدند و با برنامه هفتگی ثابت در طول سال، به تحصیل می‌پرداختند.

برنامه درسی همه دانش‌آموزان یک کلاس - با وجود استعدادها، توانایی‌ها و علاقه‌مندی‌های متفاوت - یکسان بود. در پایان سال نیز یا قبول می‌شدند و به پایه بالاتر می‌رفتند، یا مردود می‌شدند و باید همان پایه را دوباره تکرار می‌کردند. در این ساختار غیرمنعطف، تنها به برخی از دانش‌آموزان ممتاز اجازه جهش تحصیلی داده می‌شد و گروهی دیگر، یعنی دانش‌آموزان بسیار ضعیف، مجبور به ترک تحصیل می‌شدند. البته برای جبران بی‌توجهی ساختار به علائق خاص دانش‌آموزان، گاهی به فعالیت‌های فوق‌برنامه اهمیت داده می‌شد. در مجموع می‌توان گفت تا پایان دهه ۶۰ هجری شمسی همین شیوه رایج بود؛ هرچند در طول زمان، تغییراتی در دوره‌های تحصیلی، عنوان رشته‌ها و دروس ایجاد می‌شد تا نظام آموزشی با نیازهای روز هماهنگ‌تر گردد.

* دبیرکل اسبق شورای عالی آموزش و پرورش و پژوهشگر حوزه تاریخ تعلیم و تربیت
E-mail: azizzadeh_hadi@gmail.com

این نکته را نیز باید اضافه کرد که در سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش‌هایی برای اصلاح این وضعیت انجام شد؛ طرح‌هایی مقطعی ارائه و برخی از آن‌ها اجرا شدند، اما هیچ‌یک دوام نیاوردند و همگی پس از مدتی کنار گذاشته شدند. می‌توان گفت کار جدی در زمینه ایجاد انعطاف در ساختار نظام آموزشی کشور از اواسط دهه ۶۰ آغاز شد؛ از آن زمان طرح‌هایی در این حوزه مصوب و اجرا شده‌اند، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

طرح شماره (۱) (با انعطاف کامل یا خیلی زیاد):

نخستین گام جدی برای تغییر نظام آموزش متوسطه، پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۵، با تشکیل شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش، برداشته شد. این شورا قرار بود طرح پیشنهادی را ظرف شش ماه آماده کند، اما از انجام این کار در زمان مقرر بازماند. با این حال، در نهایت طرحی را با عنوان «کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران» در سال ۱۳۶۷ منتشر کرد که در مردادماه ۱۳۶۸ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید (یا شاید بهتر باشد گفته شود توانست نظر مثبت آن شورا را جلب کند).^۱ براساس این طرح، نظام آموزشی دوره متوسطه در واقع شبیه نظام دانشگاهی ایران می‌شد؛ بدین معنا که نظام آموزشی به شکل «نیم‌سالی - واحدی»، با نه گرایش مختلف و دست کم ۲۰ درصد دروس انتخابی درمی‌آمد. با اجرای این طرح، دبیرستان‌ها و هنرستان‌ها با یکدیگر ادغام و به «مدارس جامع» یا «مدارس فراگیر» تبدیل می‌شدند. همچنین در این طرح، بر آموزش‌های مهارتی کوتاه‌مدت و بلندمدت، و نیز ایجاد نظام آموزشی پاره‌وقت تأکید بسیار شده بود. این ساختار پیشنهادی را طرح شماره (۱) می‌نامیم که از انعطاف بسیار بالایی برخوردار بود.

اگرچه این ساختار، بسیاری از اصول برنامه‌ریزی درسی را مانند توجه به توانایی‌ها و استعدادهای فردی، پاسخ‌گویی به نیازهای ملی، محلی و فردی دانش‌آموزان و تطابق با تحولات علمی و فناوری مورد توجه قرار می‌داد، اما می‌توان گفت که در عمل بدون توجه به واقعیت‌های موجود، انتخاب شده بود. اجرای نظام نیم‌سالی - واحدی نیازمند بسترهای فرهنگی خاص خود، مانند فضاهای آموزشی وسیع با تعداد قابل توجه دانش‌آموز، مدیران توانمند و سایر امکانات

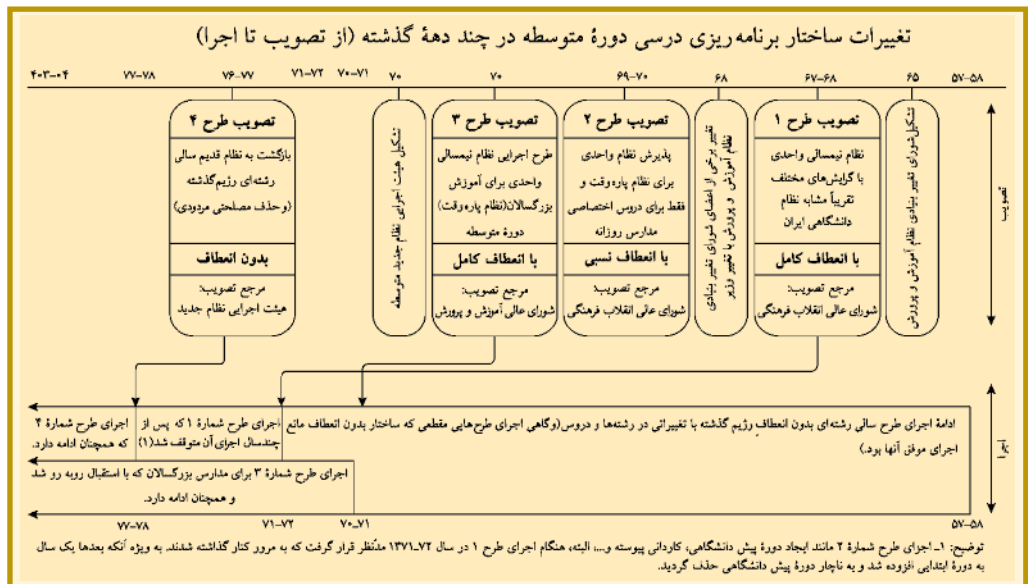
۱. شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش به همت وزیر آموزش و پرورش وقت، دکتر سید کاظم اکرمی، تشکیل شده بود و اعضای آن عبارت بودند از: حجت‌الاسلام دکتر احمد احمدی (رئیس شورا)، تعدادی از معاونان وزیر آموزش و پرورش شامل: دکتر غلامعلی حداد عادل، مهندس جعفر علاقه‌مندان، مهندس علی اصغر فانی و آقای احمد زرهانی و نیز جمعی دیگر از دستگاه‌های دیگر و خارج از حوزه ستادی آموزش و پرورش از جمله: آقای مرتضی امینی فر، مهندس عبدالحسین نفیسی، آقای سید محمد کاظم نائینی، آقای محمدحسین رفیعی طاری، خانم منصوره شایسته، آقای حمید ترقی‌جاه، آقای سید رسول موسوی و ... مسئولیت ستاد اجرایی شورا را بر عهده داشتند. این شورا قرار بود طرح پیشنهادی را ظرف شش ماه تهیه کند، که در عمل چنین نشد و کلیات طرح پیشنهادی این شورا در مردادماه ۱۳۶۸ (در دوران وزارت وزیر بعدی، دکتر محمدعلی نجفی) به تأیید ضمنی شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید.

مرتبط بود. از سوی دیگر، انتقال دانش‌آموزان از نظام آموزشی بسته دوره آموزش و پرورش عمومی به یک نظام کاملاً باز، اقدامی پرخطر و غیرسنجیده بود، که باید به صورت تدریجی انجام می‌شد، امری که در این برنامه مورد توجه قرار نگرفته بود.

به هر حال، اجرای این ساختار مصوب از سال ۷۲-۱۳۷۱ در مدارس متوسطه کشور آغاز شد، اما پس از چند سال به دلیل اعتراضات گسترده کنار گذاشته شد. عمده‌ترین مشکلاتی که در روند اجرا پدید آمد و در جامعه مطرح می‌شد، عبارت بودند از:

- ◆ ایجاد پنجره‌های باز بین زنگ‌ها و تعطیلی بین دو نیم‌سال و پیامدهای سوء تربیتی آن،
- ◆ نگرانی خانواده‌ها از نحوه و کیفیت حضور فرزندان خود در مدرسه،
- ◆ کم‌رنگ شدن برنامه‌های عمومی آغازین و نماز جماعت، به دلیل حضور نداشتن همه دانش‌آموزان در مدرسه،
- ◆ بی‌نظمی حاکم بر مدیریت مدارس نظام جدید و دشواری کنترل دانش‌آموزان در محیط مدرسه،
- ◆ تعطیلی برخی از مدارس در مناطق کم‌جمعیت،
- ◆ ضرورت میهمان کردن دانش‌آموزان در مدارس دیگر برای جبران دروس عقب‌افتاده،
- ◆ پیچیده شدن نظام ارزشیابی دروس و ثبت و نگهداری سوابق تحصیلی،
- ◆ کاهش ساعات مفید تحصیلی، و...

این مسائل نشان می‌داد که اجرای نظام جدید، بدون آمادگی کافی و بدون تطبیق کامل با واقعیت‌های عملی مدارس، با چالش‌های جدی مواجه شد.



طرح شماره (۲) (بدون انعطاف نسبی):

با تصویب طرح «کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران» در تابستان ۱۳۶۸، شورای عالی انقلاب فرهنگی ترکیب هیئتی را که مأمور تهیه طرح‌های تفصیلی، اجرایی و نظارت بر اجرا بود، تعیین کرد. به این ترتیب، اولین جلسه شورای جدید تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش برای طراحی ادامه کار در مهرماه ۱۳۶۸ تشکیل شد. شورای جدید با تشکیل کمیسیون‌های تخصصی، به سرعت به این نتیجه رسید که دوره متوسطه با معضلاتی روبه‌رو است و هرگونه تأخیر در تصمیم‌گیری در مورد آموزش متوسطه، اتخاذ تصمیم‌های مناسب را در آینده با محدودیت روبه‌رو خواهد کرد و آموزش و پرورش را بامشکلات جدی مواجه خواهد ساخت. به‌ویژه آن‌که، طولانی بودن زمان تصمیم‌گیری درباره کلیات نظام آموزشی توسط شورای نخست تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش (سه تا چهار سال)، فرصت انجام اقدامات اصلاحی تدریجی را نیز از آموزش و پرورش سلب کرده بود.

در آن ایام، دوره متوسطه با گسترش زیادی همراه بود و بررسی‌ها نشان می‌داد هرگونه اصلاح در دوره آموزش عمومی برای ارتقای کیفیت و تعمیم آن به همگان - که ضروری بود - منجر به افزایش بیش از پیش تقاضا برای دوره متوسطه در سال‌های بعد خواهد شد. این افزایش تقاضا، موجب می‌شد سهم بیشتری از امکانات، اعتبارات و نیروی انسانی آموزش و پرورش، به دوره متوسطه اختصاص یابد و در عمل به زیان آموزش عمومی تمام شود و هدف تعمیم آموزش و پرورش عمومی باکیفیت برای همه تحقق نشود؛ مگر آن‌که پیشاپیش برای کم‌هزینه‌تر کردن دوره متوسطه، از طریق تغییرات ساختاری، تنوع‌بخشی به روش‌های ارائه و استفاده از مشارکت سایر دستگاه‌ها، فکری شود.

از سوی دیگر، شورا به این نتیجه رسید که اجرای طرح شماره (۱) در ایران آن زمان، ممکن نیست و آن را یک طرح آرمانی دانست که برای تحقق آن نیاز به طرح‌هایی بنیادین است. بر این اساس «طرح انتقال به آموزش متوسطه مطلوب» طراحی و پیشنهاد شد که در سال ۱۳۶۹ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید.^۱

در طرح جدید (طرح شماره (۲) با انعطاف نسبی) نیز، نظام آموزشی برای دوره متوسطه پاره‌وقت (ویژه بزرگسالان) مشابه طرح شماره (۱) به صورت نیم‌سال - واحدی و با انعطاف بسیار زیاد پیشنهاد شده بود؛ اما برای مدارس روزانه تمام‌وقت، پیشنهاد شد که تنها دروس اختصاصی و انتخابی به صورت تک‌درسی و واحدی ارائه شوند و نظام آموزشی

۱. مسئولیت تدوین طرح نهایی «طرح انتقال به نظام آموزش متوسطه مطلوب» با گروهی بود، متشکل از: مهندس جعفر علاقه‌مندان (رئیس کمیسیون دوره متوسطه)، دکتر محمود مهرمحمدی، دکتر سپهری‌راد، مهندس عبدالحسین نفیسی (که مسئولیت نگارش نسخه نهایی را هم برعهده داشتند)، مهندس هادی عزیززاده (دبیر وقت شورای تغییر نظام) و فردی که اسمش را به خاطر ندارم. در بخشی از جلسات گروه که در روستای انزلی‌های دماوند تشکیل شد. آقایان دکتر محمدعلی نجفی (وزیر وقت) و دکتر غلامعلی حداد عادل نیز حضور داشتند. برای آگاهی بیشتر از جزئیات می‌توانید به کتاب «تیم‌رخ من؛ من و آموزش و پرورش - خاطره‌ها» مراجعه کنید.

برای دروس مشترک مدارس تمام‌وقت، نظام سالی باشد و این دروس با برنامه هفتگی ثابت، شامل ۲۴ ساعت در هفته، ارائه شوند.

البته طرح، اجزای دیگری نیز داشت. در طرح جدید، طول دوره متوسطه از چهار سال به سه سال کاهش می‌یافت و سال آخر با عنوان «دوره پیش‌دانشگاهی» به متقاضیان تحصیل در دانشگاه‌ها اختصاص پیدا می‌کرد. از اجزای دیگر این طرح، ایجاد شاخه کار دانش و دوره کاردانی پیوسته نیز بود و...

قرار بود این طرح در سه مرحله و به تدریج به اجرا درآید. در مرحله اول، امتحان نهایی از دانش‌آموزان سال سوم آن زمان برگزار می‌شد و به آنها دیپلم اعطا می‌شد. و سال چهارم به دوره پیش‌دانشگاهی تبدیل می‌شد. این اقدام موجب می‌شد که در سال‌های بعدی دو نوع کنکور ایجاد نشود و اعتراض به حق دیپلمه‌های نظام جدید در رابطه با محدودیت ورود آنها به دوره پیش‌دانشگاهی نسبت به نظام قبلی پیش نیاید. علاوه بر این، برای کسانی که امکان ورود به دوره پیش‌دانشگاهی را نداشتند، دوره‌های حرفه‌آموزی در نظر گرفته می‌شد. در مرحله دوم اجرای طرح، که دو یا سه سال پس از آغاز مرحله اول انجام می‌شد، مدارس با سازمان‌دهی جدید فعالیت می‌کردند، کتاب‌های درسی نظام آموزشی آن زمان با تغییرات جزئی در قالب نظام جدید ارائه می‌شد و برنامه‌ریزی درسی بر اساس دروس مشترک و دروس اصلی در قالب‌های مصوب انجام می‌گرفت.

در مرحله سوم، شکل نهایی طرح به اجرا درمی‌آمد. طرح شماره (۲) در واقع طرحی بود که در چند فاز بود که طی چند سال (حداقل ۷ تا ۸ سال) مستقر می‌شد. هر فاز این طرح، اهداف خاص خود را داشت و حتی بدون اجرای فاز بعدی، بخشی از مسائل آموزش متوسطه را حل می‌کرد و هم‌زمان، زمینه را برای اجرای فاز بعدی آماده می‌ساخت.

آنچه در عمل رخ داد، حذف مراحل اجرایی و تصمیم به اجرای یک‌باره طرح بود؛ کاری که با ساختار پیشنهادی ممکن نبود. در نتیجه، در عمل همان ساختار طرح شماره (۱) اجرا شد، هر چند با اجزایی که در طرح شماره (۲) در نظر گرفته شده بود!

این پرسش مطرح است که چرا طرحی اجرا شد که از نظر ساختاری، شورا از نامناسب بودن آن مطمئن بود (طرح شماره (۱) با انعطاف کامل) و چرا ساختاری که پس از تلاش بسیار جایگزین شده و به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز رسیده بود، در عمل کنار گذاشته شد (طرح شماره (۲) با انعطاف نسبی). شاید به این دلیل باشد که مجریان صبور نبودند و می‌خواستند نتیجه کامل تلاش خود را در دوره‌ای که خود مسئول آموزش و پرورش هستند شاهد باشند. به هر حال، اجرای طرح شماره (۲) به شیوه‌ای که پیش‌بینی شده بود، چنین فرصتی به مجریان نمی‌داد و مراحل نهایی اجرای آن به وزرای بعدی واگذار می‌شد. (همین شتاب در اجرا را می‌توان در شش‌ساله کردن دوره ابتدایی نیز مشاهده کرد؛ با افزودن یک باره پایه ششم به پایه پنجم، به جای اجرای تدریجی از پایه اول ابتدایی، انجام شد.

طرح شماره (۳) (با انعطاف کامل یا خیلی زیاد):

هر دو طرح شماره (۱) و شماره (۲)، نظام نیم‌سالی - واحدی را برای دوره متوسطه پاره‌وقت پیش‌بینی کرده بودند و هیچ‌یک در مورد لزوم برخورداری آموزش پاره‌وقت (ویژه بزرگسالان) از انعطاف کامل تردیدی نداشتند. بر این اساس، اساسنامه مدارس بزرگسالان با رویکرد نظام نیم‌سالی - واحدی تهیه شد، در سال ۱۳۷۰ به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش رسید و از سال ۷۱-۱۳۷۰ ابتدا به صورت آزمایشی و سپس به صورت فراگیر اجرا شد؛ که اجرای آن همچنان ادامه دارد. طرح شماره (۳) (با انعطاف کامل) برای بزرگسالان چند هدف دیگر و جنبی نیز داشت:

۱. این طرح فرصتی به مسئولان آموزش و پرورش می‌داد تا نظام نیم‌سالی - واحدی را در دوره‌ای با حساسیت کم (دوره شبانه بزرگسالان) تجربه کنند، آیین‌نامه‌ها و مقررات نظام واحدی را تدوین کنند و نقایص آن‌ها را برطرف کنند.
۲. روشی برای تربیت مدیران و عوامل اجرایی مدرسه جهت اجرای ساده‌تر نظام واحدی ساده‌تر (طرح شماره (۲) با انعطاف نسبی) فراهم می‌کرد.
۳. زمینه‌ای برای انتقال بخشی از دانش‌آموزان بزرگسال روزانه به دوره کم‌هزینه‌تر شبانه ایجاد می‌کرد و فضایی برای اجرای طرح شماره (۲) در آینده فراهم می‌کرد. (شایان ذکر است که در آن ایام دانش‌آموزان تا سن ۲۴ سالگی حق تحصیل در مدارس روزانه را داشتند، در حالی که نیمی از مدارس متوسطه شهری به دلیل ازدحام دانش‌آموز، به صورت دونوبته اداره می‌شدند. با اجرای طرح شماره (۳) و جذابیت آن، بخش قابل توجهی از دانش‌آموزان بزرگسال مدارس روزانه به دلخواه در مدارس شبانه ثبت‌نام کردند).
۴. ایجاد نظامی تطبیقی برای دانش‌آموزانی که در اجرای طرح شماره (۲)، به دلیل مردودی، از نظام جدید جا می‌ماندند.

اجرای طرح شماره (۳) کمک کرد که مجریان نظام جدید بتوانند برخی از مسائل عملی را حل کنند و مشکلات اجرایی نظام جدید کاهش یابد.^۱ این طرح شاید تنها طرحی بود که مسیر طبیعی و قانونی مراحل تصویب و اجرا را طی کرد. در مقابل، طرح شماره (۱) (یا ترکیب طرح (۱) و (۲)) در عمل توسط گروهی با عنوان «هیئت اجرایی نظام جدید» اجرا شد، و همان گروه هم عهده‌دار تصویب مقررات و برنامه‌ها بودند که چندان منطقی نبود. سال‌ها پس از اجرا، مقرر شد هیئت اجرایی منحل شود و آیین‌نامه‌ها و مقررات مربوط به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش برسد. در عمل شورای عالی در برابر کاری که انجام شده بود قرار گرفت و چاره‌ای جز پذیرش آنچه در حال اجرا بود، نداشت.

۱. مطالعه سخنرانی «مشکلات پیش‌روی مجریان نظام جدید آموزش متوسطه ۱۳۷۰/۹/۱۶» از کتاب «گفته‌ها و نوشته‌ها درباره مسائل آموزش و پرورش» توصیه می‌شود.

شاید و تنها شاید، یکی از عوامل عدول از اجرای ساختار برنامه‌ریزی درسی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۹ (یعنی طرح شماره (۲) با انعطاف نسبی) و بازگشت به اجرای طرح شماره (۱) (نظام نیم‌سال - واحدی با انعطاف کامل) در دوره متوسطه روزانه از سال ۷۲-۱۳۷۱، مشاهده موفقیت طرح شماره (۳) (اجرای نظام نیم‌سال - واحدی برای بزرگسالان در دوره شبانه) و استقبال گسترده دانش‌آموزان از آن بوده باشد. در حالی که این طرح فقط برای دانش‌آموزان بزرگسال و برای آموزش پاره‌وقت طراحی و اجرا شده بود و هیچ دلیلی وجود نداشت که در دوره روزانه نیز به همان نتایج منجر شود.

طرح شماره (۴) (بدون انعطاف):

اعتراضات گسترده نسبت به اجرای نظام نیم‌سال - واحدی (طرح شماره (۱)) در دوره متوسطه موجب شد که با تغییر دولت، طرح در حال اجرا، در سال ۱۳۷۶ مورد بازنگری قرار گیرد و طرح جدیدی با عنوان نظام نیم‌سال - واحدی به مرحله اجرا درآید. این طرح در واقع از نظر ساختاری بازگشتی به نظام قدیم و بدون انعطاف پیش از انقلاب اسلامی بود، با این تفاوت که مردودی در آن حذف شده بود. در ابتدا، کسانی که شرایط ارتقا به کلاس یازدهم را کسب نمی‌کردند، باید پایه خود را تکرار می‌کردند، اما بعدها به دلیل درصد بالای مردودی در پایه دهم، برای آن پایه نیز روش ارتقای خودکار انتخاب شد و دانش‌آموزان موظف شدند دروس افتاده را در همان سال یا سال‌های بعد امتحان دهند. این اقدام در واقع با اصول برنامه‌ریزی درسی سازگار نبود و توالی محتوا و رعایت پیش‌نیازها را نادیده می‌گرفت، ولی این حسن را داشت که اعتراضات را فرو می‌نشاند و ضعف‌ها را می‌پوشاند!

نتیجه

نتیجه آنکه، ایرادهایی که به طرح شماره (۱) (با اجزای طرح شماره (۲)) گرفته می‌شد، بیش‌تر به انعطاف بسیار زیاد ساختار انتخابی مربوط بود و نه به اجزای آن. با این حال، وقتی طرحی زیر سؤال می‌رود، اجزای دیگر آن نیز بی‌اعتبار جلوه می‌کنند، به‌ویژه در جامعه‌ای که کم‌تر با آمار و ارقام و تحلیل داده‌ها سروکار دارد.

طرح اجرایی شماره (۱) (با ترکیب اجزای طرح شماره (۲) در آن، بعلاوه طرح (۳)) به‌رغم معایبی که داشت، توانسته بود برخی از مسائل آموزش متوسطه کشور را حل کند و آموزش و پرورش را از بحران‌های عصر خود نجات دهد. منطقی آن بود که با تکیه بر محاسن طرح، معایب آن برطرف شود و طرح به حالت مصوب خود، یعنی به طرح (۲)، بازگردانده شود، اما چنین نشد. می‌شد با اعمال تبصره‌ای مانند «در هر پایه تحصیلی، ۲۴ واحد درسی به‌صورت یک بسته بزرگ و با نظام سالی ارائه شود» طرح در حال اجرا را به طرح مصوب بازگرداند، ولی مجریان روش ساده‌تر را انتخاب کردند و حقیقت فدای مصلحت شد.^۱

۱. مطالعه مقاله «نظام آموزش متوسطه را تدبیر باید نه تغییر - ۱۳۷۶» از کتاب «گفته‌ها و نوشته‌ها درباره مسائل آموزش و پرورش» توصیه می‌شود.

امید آن است که:

ساختار برنامه‌ریزی درسی بعدی برای دوره دوم متوسطه، بر مبنای اصول علمی و با پشتوانه‌های نظری و پژوهشی قوی طراحی شود و مجریان آن در جامعه ایران بتوانند آن را به‌طور عملی اجرا کنند. همچنین، وزیرانی که مسئول اجرای این برنامه هستند، صبور باشند و از تعجیل در اجرا و حذف مراحل اجرایی برای دستیابی به نتیجه موردنظر در دوران کوتاه وزارت خود، پرهیز کنند؛ یا اصولاً تدبیری اندیشیده شود که مجریان طرح به‌آسانی کنار گذاشته نشوند و بتوانند در برابر خواست‌های غیرمنطقی و فشارها ایستادگی کنند، بدون آن‌که نگرانی از جابه‌جایی و پایان کار داشته باشند.

منابع

۱. عزیززاده، هادی (۱۴۰۳)، «نیم‌رخ؛ من و آموزش و پرورش (خاطره‌ها)»، انتشارات مبتکران، چاپ سوم.
۲. _____ (۱۴۰۴)، «دبیرستان خویش بال، از مجموعه نیم‌رخ؛ من و آموزش و پرورش»، انتشارات مبتکران، چاپ دوم.
۳. (۱۴۰۴)، «گفته‌ها و نوشته‌ها درباره مسائل آموزش و پرورش، از مجموعه نیم‌رخ؛ من و آموزش و پرورش»، انتشارات مبتکران، چاپ هفتم.